

## نظرات اجتماعی تاگور

همایون کبیر

این مقاله خلاصه مقدمه ایست که « همایون کبیر » وزیر فرهنگ هند به مناسبت صدمین سال تولد رابیندرا نات تاگور بر کتاب « به سوی مرد جهانی » که به تازگی به زبان انگلیسی منتشر شده، نوشته است.

درباره ظهور توابع هرگز نمی توان به درستی سخن گفت زیرا نابغه همیشه طبعی استثنائی دارد. در عین حال هر نابغه باید برای بیان هیجانات و افکاری که در اعماق وجدان آگه و اندیشه های فراموش شده يك نژاد خفته است وسیله بیان پیدا کند. بدین قرار میان نابغه و مردم محیطش رشته پیوندی به وجود می آید و به سبب همین رشته است که ظهور هر نابغه با تحسین و اعجاب، مورد ستایش مردم قرار می گیرد، در واقع مردم در کلام و اقدام نابغه مظاهر احساسات و خواسته هائی را می بینند که در درون خویش می یافته اند اما توانائی بیان آنها نداشته اند. خود او نیز از احساسات بدوی و تمناهای مبهمی که در اندیشه های خفته نژادش نهفته است، سود می جوید.

تاگور نمونه بارز نابغه ایست که این دو خصوصیت در او جمع است. زیرا در عین حال که در مرتبه او سخنی نیست در زندگی مردمی که به خاطر ایشان می زیست و دوستان می داشت نیز ریشه هائی عمیق داشت.

تاگور توفیق داشت که در زمان و مکان مناسبی به دنیا آید. پیشرفت تمدن غرب آبهای آرام زندگی هند را آشفته ساخته و نوعی بیداری و رستاخیز در سراسر این سرزمین پدید آورده بود. نخستین برخورد و تماس با تمدن غرب افکار هند را مبهوت ساخت و بسیاری از پیشقدمان اصلاحات را به صورت مقلدان چشم و گوش بسته غرب در آورد. هنگامی که تاگور متولد شد دوران تحسین و ستایش های بی قید و شرط از غرب پایان گرفته بود، اما آرمانهای تازه که با تمدن غربی به هند راه یافته بود، هنوز زنده و نیرومند بود. از سوی دیگر ارزش میراثهای معنوی هند نیز هر روز بیش از پیش شناخته می شد. بدین قرار زمانه برای ظهور نابغه ای که بتواند ارزشهای شرق و غرب را در خود فراهم آورد بسیار مناسب بود.

نه تنها زمان بلکه مکان هم برای ظهور چنین نابغه ای بسیار مناسب بود. برخورد و تماس با غربیان در بنگال که زادگاه تاگور است از هر جای دیگر هند بیشتر و شدید تر بود در این ناحیه جریانهای تازه زندگی از هر جای دیگر نمایان تر بود. نه تنها ماجراجویان بازرگان یا جنگجو به این شهر و حوالی آن روی می آوردند بلکه سازمان دهندگان و مبلغان مذهبی و از همه مهمتر معلمان نیز به آنجا روی می نهادند. این اشخاص نه فقط از جزایر بریتانیا بلکه از هلند، فرانسه، پرتغال و دیگر کشورهای اروپا نیز می آمدند. ازین رو برخورد و آمیزش شرق با غرب در سواحل هند يك واقعیت و برای تاگور، آرمانش بود. خانواده تاگور نیز در شکفتن نبوغ او کمک می کرد. این خانواده که یکی از پیشگامان بیداری هند بود نمودهای تمدن جدید را می پذیرفت، بی آنکه از میراث غنی و گرانبهای گذشته خویش دست بکشد. چون تاگور از برهمنان یعنی از روحانیان هندو بود طبعاً به آسانی سنت های هند قدیم را در می یافت و نه تنها با ادبیات بلکه با مذهب و فرهنگ

کهن هند که در گنجینه های سانسکریت باقی مانده است آشنا شده بود، و چون از طبقه مالکان زمیندار بود با زندگی قرون وسطائی که هنوز میان این طبقه باقی مانده بود آشنائی پیدا کرد و توانست فرهنگ مختلط دربار کورکانان هند را که در این طبقه اجتماعی رواج داشت، دریابد.

شاید تا کورازین دو نظر بادیگر بر همنان زمیندار هند تفاوتی نداشت اما برخلاف بسیاری از ایشان در برابر تازه های دنیای جدید حساسیت داشت. خانواده او گرچه با پیروی از سنت های هند قدیم زندگی می کرد، در عین حال یکی از پیشاهنگان آموزش و روش زندگی غربی بود.

تا کور می توانست جریانهای تازه را بپذیرد بی آنکه ارزشهای واقعی فرهنگ ملی در نظرش بی اعتبار شود. زیرا آنان که از فرهنگ خودشان بی نصیب ماندند و بیکسره

تحت تأثیر الهامات تمدن غربی قرار گرفتند ریشه های خود را در حیات ملی از دست دادند از دست رفتن تماس ایشان با مردم موجب گردید که سرچشمه های الهام ایشان روبه خشکی نهاد و سرمایه معنوی و روحیشان کمی گیرد.

عامل دیگری هم به پیوستگی تا کور با مردم کمک می کرد: تا کور در اوایل عمر چند ماه در قایقی میان مردم سواحل ریکزار رود « پادما » که قسمتی از کنک است و در بنگال جریان دارد زندگی کرد و از این راه توانست با فرهنگ روستائی کشور خود تماس نزدیک پیدا کند. نحوه زندگی در این قسمت چگونگی زندگی قدیم و ابتدائی سرزمین بنگال را نشان می دهد. تمدن این نواحی روستائی و دست نخورده در زندگی مردم ریشه هائی عمیق دارد. بدین قرار تا کور توانست به دنیائی راه یابد که برای مردم شهرتین ناشناس بود.

در اروپای پایان قرن نوزدهم تمایلات تازه ای در زیبایی شناسی و ارزیابی زیبایی به وجود آمده بود. کسان بسیاری بودند که عقیده داشتند هنر هند باید بی اعتنا به روابطی که با زندگی دارد راه خود را دنبال کند. شعار « هنر برای هنر » رواج می یافت.

تا کور هرگز نظریه هنر جدا از زندگی را نپذیرفت. او اعتقاد داشت که زیبایی جلوه واقعی حیات است. بهمین سبب معتقد بود که حیات اگر توأم با زیبایی نباشد خالی از لطف خواهد بود.

هنکام مطالعه زندگی و آثار تا کور شخص همواره از وسعت فعالیت او مبهور می شود. هر چند او شاعر بود اما علائقش تنها به شعر محدود نمی شد. از لحاظ مقدار و



« چهره هندو » اثر ناشی های تا کور

« کمیت » کار کمتر شاعر و نویسنده است که با او برابری کند . مجموعه شعرهایش بیش از یکهزار قطعه است و بیشتر از دوهزار ترانه و آواز نیز سروده است . بعلاوه داستان های کوتاه ، رمانها و نمایشنامه های بسیار و مطالعات تحقیقی و کارهای گوناگون دیگری ازو به جای مانده است . از نظر چگونگی و « کیفیت » نیز آثارش درجهای عالی دارد که کمتر کسان به این مرتبه رسیده اند .

هرچند تنوع کارهای ادبیش حیرت انگیز است ، اما ادبیات با تمام وسعت خود نمی توانست او را ارضا کند و آرام سازد . تاگور موسیقیدان و نقاشی عالیقدر بود . ازین گذشته در زمینه های مذهب و آموزش و سیاست و اصلاحات اجتماعی و تهذیب اخلاق و تجدید ساختمان اقتصادی نیز کارهای نمایانی انجام داد . فعالیت های او در تمام این زمینه ها و نتایجی که از آنها به دست آمده به قدری بزرگ و درخشان است که او را به عنوان یکی از بزرگترین فرزندان هند و در واقع یکی از کسانی که برای تمام جامعه بشری پیامی تازه آورده اند ممتاز می سازد .

بد نیست که ابتدا به تاگور « مری » بپردازیم .

آرمانهای او درباره آموزش و پرورش نسبت به آنچه مرسوم زمان بود تفاوت بسیار داشت . با این همه می گوئید اصول تعلیمات گذشته را محفوظ نگاهدارد . با روشن بینی و خردمندی می دید که هر انقلاب که بخواهد بکلی با گذشته قطع رابطه کند سرانجام شکست خواهد یافت . برای پیروزی هر انقلاب باید روشهای فراموش شده را پیدا کرد و آنها را به شکلی در آورد که با نیازمندیهای دورانیهای متغیر سازگار باشد .

« قو » کار تاگور

نظر تاگور درباره آموزش و پرورش

حاصل تجربه های خودش بود . او به مدرسه رفت ، امانت تحصیلات رسمی را بیش از مرحله دبیرستان دنبال نکرد . اصراری که برای فرا گرفتن چیزهای عادی و بیهوده وجود داشت ، خاصه ناکیدی که در باره موضوعهایی که مورد علاقه و توجه اش نبود به کار می رفت عکس العمل شدیدی در او برانگیخت . از طرف دیگر احساس می کرد ، شیوه رایج آموزش از سوابق زندگی اجتماعی و سنت های فرهنگی هند جداست .

ازین رو در صدد برآمد که روشی در آموزش به وجود آورد که در آن علائق کودک را مورد توجه قرار دهد و تا حد امکان از سنت ها و تاریخ سرزمینی که کودک در آن زندگی می کند مایه بگیرد . احتیاج به پیوند و ارتباط دائمی با طبیعت را واجب شمرد . اعتقاد داشت که آموزش باید شخصیت کودک را بپیوند با طبیعت پیوراند . معتقد بود که شخصیت کودک فقط وقتی کامل می شود



که بدو اجازه داده شود ، و امکاناتی برایش فراهم گردد که استعدادهایش را هماهنگ با طبیعت تکامل بخشد . او می‌خواست ، زیبایی طبیعت و مظاهر گوناگون و پر شکوهش بی آنکه کودک خود متوجه باشد در روح و اندیشه او اثر بگذارد .  
می‌گفت: ازین راه کودک به هماهنگی جهان بیرون پی خواهد برد و در طبیعت درون او نیز چنین هماهنگی به وجود خواهد آمد .

به عقیده تاگور نه هنر و ادبیات و نه ریاضیات و علوم می‌تواند به تنهایی آموزشی مناسب باشد ، بلکه آموزش واقعی باید نیروهای فکری را همراه با عواطف، احساسات و اراده پرورش دهد . در آموزشگاهی که خود او در « شانتی نیکیتان » تأسیس کرد برنامه‌ای به وجود آورد که جهات گوناگون را در شخصیت کودک می‌پروراند .

تاگور دریافته بود که کودک از راه فعالیت‌های گوناگون می‌تواند بهتر پرورش و تکامل یابد ، بهمین جهت بارها گفته است که هیچ بیرحمی در مورد کودک بزرگتر از آن نیست که او را مجبور سازند آرام بنشینند . کودک طبعاً فعال و پر حرکت است و تاگور یکی از نخستین متفکران آموزش دوران جدید است که حرکت و فعالیت را به‌عنوان یکی از ارکان اساسی آموزش و پرورش مورد استفاده قرار داده است .

نظرها و آرمانهای آموزشی تاگور مورد تأیید بسیاری از مربیان بزرگ دیگر قرار گرفت و اکنون بسیاری از اندیشه‌ها و کارهای تازه او جزو اصول کلی آموزش و پرورش شده است . مهمترین سهمی که او در تکامل آموزش جدید دارد آنست که؛ باید هماهنگی و تعادل و توسعه همه جانبه شخصیت همواره در آموزش مورد نظر باشد .

تاگور آموزشگاه خود را در « شانتی نیکیتان » فقط با سه شاگرد آغاز کرد که یکی از آنها پسرش و دو نفر دیگر پسران دوستانش بودند . با وجود روش تازه و غیر معمولی آموزشگاه او ، و شاید به سبب همین روش تازه و غیر عادی ، به زودی بر تعداد شاگردانش افزوده شد .

آموزشگاه شانتی نیکیتان تاگور ، شخصیت‌های بسیار ممتاز را برای هند پروراند است و بدین قرار درستی اعتقاد او به ثبوت رسیده که اگر روش آموزش درست باشد استعداد های متوسط و حتی پائین تر از متوسط هم می‌توانند به صورت افرادی شایسته برای جامعه خود در آیند . این عقیده او هم درست بوده است که در هر کس امکان موفقیت و کامیابی وجود دارد . اگر افراد بشر چنان که شایسته است رشد نکرده‌اند فقط به علت آنست که به امکانات واقعی و ظرفیت‌های روحی آنان توجه نشده و فشار های نامناسب آنها را از راه پیشرفت واقعیشان منحرف ساخته است .

تاگور اصرار داشت که زبانهای مادری باید وسیله تعلیم برای کودکان باشد چون عقیده داشت که کودک باید در محیطی مناسب رشد یابد . یک زبان خارجی هر قدر هم فنی باشد برای خود، افکار و محیط دیگری دارد که چون با افکار و محیط زندگی کودک متفاوت است در ذهن او اثری نامناسب می‌گذارد . تاگور می‌گفت کودکان هندی باید از منابع فکری و هنری بسیار وسیع جهان خارج بهره‌مند گردند ، اما باید وقتی به این کار بپردازند که بنیان استواری در زبان و سنت‌ها و فرهنگ خود داشته باشند .

با اعتقاد و احترامی که تاگور به شخصیت فرد می‌گذاشت طبیعی است که

به شخصیت معلم توجه خاصی داشت . در نظر او کار آموختن جریان مداوم و همیشگی بود و تنها وقتی واقعی و صحیح می‌شد که رابطه صحیحی میان اندیشه‌های معلم و شاگرد به وجود آید ، خود معلم نیز باید دائماً در حال آموختن و افزایش معلومات خود باشد .

تأکید تا کور در باره تلاش دائمی و آزادی فرد ، نشان می‌دهد که چرا او به مقررات و دستور های خشک و جامد اعتقاد نداشت . با تمام ستایش و احترامی که به آرمانهای عالی و سنت‌های گذشته هند می‌گذاشت ، معتقد بود که باید آنها را در تماس و بر خورد با مقتضیات تمدن جدید غرب تعدیل کرد و به صورتی تازه در آورد . همواره آمادگی داشت که هر تازگی درستی را بپذیرد . بهمین جهت موافق نبود که دیگران حتی روشهای او را کور کورانه تقلید کنند .

تا کور معتقد بود هر کشور و هر جامعه ، فرهنگی خاص و احتیاجاتی مخصوص به خود دارد . بدین قرار هر جامعه در هر دوران باید آرمانهای گذشته خود را به شکلی در آورد که با نیازمندیهای تازه اش سازگار باشد . تماسهای روز افزون میان مردمان مختلف و تمدنهای مختلف به دانش بیشتر و تفاهم بیشتر نیازمند است و ازین رو هدفهای آموزش هر کشور باید با این نیاز عصر جدید متناسب شود .

۳

اکنون می‌توان به اندیشه‌های اقتصادی تا کور پرداخت .

تا کور به اقتصاد متعادلی که طی قرون متمادی در هند برقرار بوده است به نظر تحسین می‌نگریست زیرا این گونه اقتصاد برای میلیونها نفوس این کشور ، کار وامنیست و رضایت فراهم ساخته بود . از سوی دیگر تا کور قبول داشت که بانفیرات زمان بنیان اقتصاد قدیم ویران گشته است و دیگر هرگز نمی‌توان آن را به صورت سابق احیا کرد . تا دوران جدید هر دهکده هند تا اندازه زیادی متکی به خود بود . ترکیبی از کشاورزی و صنایع کوچک نیازمندیهای ساده مردم را مرتفع می‌ساخت . اما پیشرفت صنایع بزرگ در اروپا روشهای این اقتصاد کوچک و ساده روستائی را منسوخ ساخت . به کار رفتن روز افزون ماشین طبعاً بر میزان تولیدات صنعتی افزود و بازار های وسیع تر و بیشتری ایجاد کرد . تا کور عقیده داشت که هند اگر بخواهد با جامعه بشری همراه شود باید با حرکت زمان پیش برود و آخرین روش‌های فنی و صنعتی را بپذیرد و به کار بندد .

تا کور قائل به ارزش کارهای دستی بود و بطور صریح می‌گفت که بیشتر چیزهای زیبا ساخت دست، و محصول هنرمندی و استادی در کار های دستی است . اما در ضمن یاد آور می‌شد که اگر بخواهیم کالاهای مورد نیاز مردم را فراهم سازیم و زندگی اجتماعی را به سطحی بالاتر برسانیم ناچار باید هر چه بیشتر از ماشین استفاده کنیم . ولی باید ماشین به عنوان خدمتگزار انسان به کار رود نه ارباب و فرمانفرمای او .

تا کور از این واقعیت بی‌خبر نبود که به کار بستن ماشین و استفاده از روش های تکامل یافته تولید ممکن است موقتاً بیکاری به وجود آورد . اما متذکر می‌شد که وجود چنین امری ضروری نیست ، چون پیشرفت در فنون تولید و افزایش ثروت عمومی خواه ناخواه سبب مشاغل تازه ای خواهد شد .

این مطلب قابل تذکر است که راه و روشی که هندوستان کنونی در زندگی اقتصادی پیش گرفته است تا اندازه زیادی با افکار و تصورات تاگور در این زمینه مشابهت دارد .

یکی دیگر از اندیشه های اقتصادی تاگور نیز شایان تذکر است . او به نهضت تعاونی اعتقاد فراوان داشت ، در واقع خود یکی از نخستین بنیان گزاران نهضت تعاونی در هند بود .

تاگور می گفت که هر دهقان ممکن است فقیر باشد و فقیر بماند اما اگر تعدادی از ایشان منابع ثروت و وسایل کار خود را در یکجا متمرکز کنند ، خواهند توانست به انجام کارهایی بپردازند که از عهده افراد ساخته نیست و از حدود امکانات یک یک آنها بیرونست .

یکی دیگر از نقاشی های تاگور

اعتقاد تاگور به عمل و اقدام مثبت ، روشن می سازد که چرا از هموطنانش می خواست که انجام کارهای اجتماعی و تجدید ساختمان اقتصادی را به عهده خویش بگیرند و ابتکارهای خود را در این راه به کار بندند بی آنکه انتظار داشته باشند در هر قدم و برای هر اقدام حکومت و دولت به ایشان کمک کند .

تاگور فقط به اظهار این عقاید درباره تجدید ساختمان زندگی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی قناعت نداشت بلکه برنامه ای برای این منظور طرح کرد و درصدد برآمد که آنرا در دهکده های اطراف شانتی نیکیتان اجرا کند . شاید بتوان گفت که این اقدام تاگور نخستین کوششهای آگاهانه برای تغییر و تحول در زندگی دهکده های هندوستان در چند قرن اخیر بوده است .

تمدن بزرگ و باستانی هند که نشانه های آن از اعماق زمین و از کاوش های باستانشناسی نواحی « موهنجو دارو » و « هاراپا » به دست آمده است نشان می دهد که در آن زمانها تمدن بسیار جالب و حیرت انگیزی درین سرزمین وجود داشته است . در آن دوران ها دهکده ها و شهرها با نقشه های منظم و دقیقی ساخته می شده است . خیابانها و کندابروها و تأسیسات بهداشتی وجود داشته . انحطاط اجتماعی با ازدست رفتن فعالیت و تحرك در مظاهر مختلف زندگی ملی ، جمله اینها را از میان برده است .

§

تاگور عقیده داشت که برای احیای زندگی اقتصادی هند باید سنت های گذشته با آزمایشهای تازه ترکیب شود . او می خواست تازه ترین و آخرین فنون علوم غربی مورد استفاده قرار گیرد و درعین حال آزادی و احترام فردی مردان و زنان نیز محفوظ بماند . همچنین در طرح اقتصادیش می خواست کشاورزی و صنعت را به شکلی باهم ترکیب کند که به همکاری استوار دهکده و شهر متکی باشد .

در تمام این امور همواره نظریه کامل و درستی داشت که می‌خواست میان تمام عوامل گوناگون که جامعه هند را تشکیل می‌دهد به جای تضاد و تصادم هماهنگی و تعادل به وجود آورد.

نظریه سیاسی تا کور نیز محصول همین نظریه و طرز فکر خاص بود. درسیاست نیز می‌خواست ترکیبی از ظریفترین و عالی‌ترین عناصر اندیشه‌های هندی و غربی به وجود آید. دموکراسی غربی را بی‌هیچگونه تردید و تزلزل می‌پذیرفت اما نظرات هندی را نیز در ابتکارها و مسئولیت‌های اجتماعی بر آن می‌افزود.

او اشاره به هند باستان می‌کرد که افراد فقط از راه خدمات اجتماعی می‌توانستند احترام اجتماعی به دست آورند. ممکن بود پادشاهان به کسانی ثروت یا قدرت سیاسی ببخشند، اما حتی نروتمندترین و مقتدرترین کسان تا وقتی که محبوبیت و تأیید جامعه خود را به دست نمی‌آوردند خشنود و راضی نمی‌شدند. همین طرز تفکر موجب می‌گشت که بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی جدا از دولت انجام پذیرد و ابتکار و انسان دوستی در افراد تشویق شود.

بدین قرار اصرار تا کور مبنی بر اینست که هندیان باید خود بدون انتظار و چشم داشت از دولت، سازمانهایی برای بنای جامعه خویش به وجود آورند، از توجه به سنتهای قدیم هند ناشی شده است. ضمناً این نظریه با اعتقادات مرسوم غربی درباره ابتکارهای فردی نیز سازش دارد. بهمین قرار تمام افکار سیاسی او متکی بر این نظریه بود که «بهترین حکومتها، حکومتی است که به حد اقل حکومت کند».

تا کور می‌گفت خدمات عمده اجتماع باید به وسیله همکاریهای آزادانه افراد و گروههای مردم انجام پذیرد نه به دست دولت. در اندیشه‌های تا کور همیشه میان دولت و اجتماع مردم تمایز محسوس وجود دارد. به عقیده او معنی واقعی پیشرفت آنست که کارهای دولت هر چه بیشتر محدود شود و به مردم واگذار گردد. ازین رو او در تمام مظاهر زندگی هوادار جدی خود مختاری محلی بود. به نظر او افراد فقط وقتی که آزاد و مختار هستند ترقی و تکامل می‌یابند. جامعه‌ها هم وقتی مسئول رفاه خود باشند رونق می‌یابند. در سال ۱۸۸۶ تا کور چنین گفت: اسارت ما فقط نشانه و علامتی از ضعف درونی ماست، و عقیده داشت که فقط يك برنامه سیاسی نمی‌تواند آزادی هند را تأمین کند زیرا چنین برنامه‌ای فقط با علائم بیماری سروکار خواهد داشت. وقتی که افراد هندی متکی به خویش بشوند و دانش و اخلاق و تصورات زیبایی‌پسندانه خود را تکامل بخشند هند هم خود به خود آزاد خواهد شد.

تا کور این حق را برای هر ملت مسلم می‌دانست که مقدراتش را باید در دست خود داشته باشد، از طرف دیگر می‌گفت دعاوی ملی نباید به هیچ روی تعهدات انسانی ما را لغو کند. علاقه و احترام نسبت به آرمانهای ملی و ملت خود به جای خود ارزنده است و فضیلتی به شمار می‌رود اما بی‌اعتنائی و بی‌احترامی به آرمانها و سنت‌های دیگران جنایتی در عالم بشری است. تا کور احساسات وطن پرستانه افراطی، که يك ملت را به مقام نیعه خدائی می‌رساند، به شدت انتقاد می‌کرد و محکوم می‌ساخت. او می‌گفت پرستش کور کورانۀ ملت، بذل مصائبی بزرگ را در خود می‌پروراند.

تاگور سیاست پیشه نبود اما رنج‌های مردم هند او را وادار می‌ساخت که در مراحل حساس مبارزات ملی به فعالیت‌های سیاسی بپردازد. در سال ۱۹۰۵ شاعر ستایشگر نهضت «سوادشی ۱» شد. در ۱۹۱۹ نیز یکی از نخستین کسانی بود که فریاد اعتراض را نسبت به جنایات خشونت‌آمیز «جالیانوالاباغ» بلند کرد.<sup>۴</sup>

در روزهای نهضت «سوادشی» در سال ۱۹۰۵ و در دوران اوج نهضت عدم همکاری در سال ۱۹۲۰ بدون تردید و با روشن بینی بسیار، با بعضی جنبه‌های برنامه سیاسی ملی مخالفت می‌کرد، زیرا به نظرش بیش از آنکه مثبت و مفید باشد منفی و زیانبار بود.

تاگور عقیده داشت تفاوت‌هایی که به صورت اختلاف به نظر می‌آید نباید از میان برود بلکه باید در اجتماع، هریک جای خاصی داشته باشند. آرزو داشت که آرمانها و افکار مختلف به رقابت بر نخیزند بلکه به همکاری با یکدیگر بپردازند. ازین نظر می‌توان گفت که او از بنیان‌گذاران اصل همزیستی «پنج شیل» است که اساس سیاست هندوستان کنونی را تشکیل می‌دهد.

تمام نظرات آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تاگور از اعتقادات عمیق مذهبی متأثر بود. پدرش یکی از خوانندگان و پیروان پرشور «اوپنیشدها» کتاب بزرگ و معنوی هند، و صوفی عارفی بود. تاگور در محیط زندگی چنین پدری از اوان عمر با حس عمیق وحدت زندگی آشنا شد. خودش می‌گوید که چگونه در اوان بلوغ روزی پیوستگی با طبیعت و مردم را در روح خود احساس کرده بود. همین احساس یکی از شاعرانه‌ترین آثارش را به وجود آورد. همین احساس موجب پیدا شدن اصلی معنوی و روحی در او گشت که در سراسر عمر بر تمام فعالیت‌هایش مسلط بود.

در واقع زندگی و اندیشه و کوشش‌های تاگور، تحت تأثیر نظرهای عمیق مذهبی‌اش است. او نوع اندیشه مذهبی همراه با واقع بینی داشت و «حقیقت» و «زیبایی» و «نیکی» در نظرش ارزشمندترین خصائل می‌آمد. برنامه آموزشی او که در آن تأکید داشت میان طبیعت و انسان باید هماهنگی برقرار کرد از اعتقاد بر وحدت و یگانگی تمام موجودات سرچشمه می‌گرفت. در اقتصاد و در سیاست نظرش همواره از این عقیده ناشی می‌گشت که تمام افراد سرانجام با وجود مطلق و سرمدی یکی هستند. تأکیدش برای همکاری و تعاون میان مردم در محیط سیاسی از احترامی ریشه می‌گرفت که به تمام نظرهای مختلف و متفاوت قائل بود و همه مردم را فرزندان خداوند می‌شمرد. معتقد بود که مذهب عالی‌ترین و ارزشمندترین نمود زندگیست، چون تأکید مذهب واقعی بر وحدت تمام موجودات و دوستی تمام آنهاست.

۱ - نهضت طرفداری در خرید کالاهای وطنی و سرباززدن از خرید کالاهای انگلیسی در هند.

۲ - در سال ۱۹۱۹ هنگامی که نهضت ملی هند اوج گرفته بود انگلیسیها در محل «جالیانوالاباغ» در شهر امریتسر در ایالت پنجاب گروه زیادی از مردم غیر مسلح را به گلوله بستند. این واقعه هیجان‌های دامنه‌دار به وجود آورد و در تاریخ مبارزات ملی هند اهمیت فراوان یافت. ۴.



بارها گفته‌است که هوادار ازوا و ریاضت مذهبی نیست . به نظر او هر کس کمال رستگاری روحی را می‌تواند در انجام تعهداتش نسبت به جامعه بشری به دست آورد . کوشش در راه از میان بردن و خفه ساختن هیجان‌های طبیعی یا ذوق و حساسیت در زیبا پسندی تنها سبب عکس‌العمل‌های شدیدی می‌شود که بنیان وجود ما را به خطر می‌اندازد . باید نشاط و شادی زندگی را بپذیریم و رضایت خویش را در انجام درست تکالیف آن جستجو کنیم . جامعه فقط وقتی می‌تواند به‌راستی آفریننده و مترقی باشد که اکثریت اعضایش در زندگی شخصی خود هماهنگی به وجود آورده باشند .

تاگور زمانی مذهب خود را مذهب بشریت توصیف کرد . شاید منظورش این بود که هر فرد يك واحد وجدانی در مجموعه وجدان واحد عالم وجود است . بنابر نظر او خداوند خود را به‌صورت مردمان ظاهر می‌سازد ، یعنی از راه کوشش انسان است که خداوند واقعیت و وجود خود را نشان می‌دهد .

عامل عرفانی و صوفیانه در اندیشه‌های مذهبی تاگور ، با تصوراتش در باره امور زندگی عادی سازگاری داشت . عقیده داشت که رستگاری برای همه مردم در دنیائی خارج از دسترس زندگی روزانه نیست بلکه در غمها و شادیهای ساده‌ایست که زندگی روزانه همین جهان را تشکیل می‌دهد . درباره روابط انسانها معتقد بود که مردم فقط از راه زندگی مشترك می‌توانند رستگاری‌های فردی و کامیابی‌های اجتماعی را به‌دست آورند . مذهب تاگور قسمتی از وجودش بود که در تمام مظاهر زندگی‌اش اثر می‌گذاشت . نمونه عالی تأثیر این اعتقادات در روشها و معتقدات سیاسیش سرودبست که برای کنگره ملی هند ساخته و امروز سرود ملی و رسمی هندوستان است .

ترجمه محمود تفضلی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی